

الله أكبر



دانشگاه گیلان

مجمع هنر و معاری

رساله کارشناسی ارشد

عنوان

کبوح در وادی خانه

اساتید راهنما

دکتر علی عفاری دکتر کاظم ماندگاری

اشاد مشاور

دکتر هادی ندیمی

دانشجو

حمیب ارجمند

کتابخانه مرکزی دانشگاه گیلان

۱۳۸۶ / ۱۲ / ۱۳

تیرماه ۱۳۸۴ ۹۴۶۸۵

مناجات

ناگفته ها را خوانده ای ، نادیده ها را دیده ای
من از چه جان بازم که تو، جان برتمم بخشیده ای
آغوش بازت دام من ، قربانیت اندام من
آغاز تو فرجام من ، فرجام را خود دیده ای
هر سو نگاهی می کنم، کز دیده هایت پرشوم
ناگاه خود آخورشوم، چون سوی من پریده ای
خاک رهت چون توتیا بر چشم بفشانیده ام
گل بی قراری می کند ، تو عطر افشانیده ای
چشم از تو کی سیراب شد، دل با تو کی بی تاب شد
ره گم نخواهم کرد، چون؛ تو روز و شب تائیده ای
شام مرا مهتاب تو ، روح مرا پرواز تو
سُر من از اسرار تو ، در فکرت آرامیده ای
دیدم که شب دادی ندا، آنکس که او کردت صدا
اینک مران از پیش چون من جامه ها دریده ای
سوز مرا آواز تو ، راز مرا همراز تو
نازم کشیدی روز و شب، چون طفل شب خوابیده ای
بر دامنت چون سر نهم ، سودای هستی بر نهم
افلاک پشت سر نهم چون گرد من گردیده ای
هم دیده ای از من گناه و باز سویت خوانده ای
هم بر دلم تائیده و زنگارها ساییده ای
نام حیب، از حب تو هر دم زیادت می کند
در جان محبویی که تو این نام را نامیده ای
(نگارنده)

سپاس

سپاس خدائی که نعمت اندیشیدن را ارزانی داشت .

وسپاس پدر و مادرم که نعمت وجود در دامان آنها معنی یافت .

وسپاس معلمانی که دم مسیحائیشان روح طلب را در کالبد بی جان دمید.

من لم يشكر المخلوق ، لم يشكر الخالق

بجاست که مراتب قدر دانی خود را از افراد زیر به عمل آورم که تحصیل در این مقطع ، بدون حمایت و راهنماییهای آنها مقدور نبود ؛

برادر بزرگوارم ؛ جناب مهندس ولی ارجمند که حمایتهای بی دریغ مادی و معنوی وی در تمامی دوران تحصیل ، چه دانشگاه و چه قبل از آن راهگشا بوده است .

اساتید بزرگوارم ؛ از ابتدا ؛ سرکار خانم مهندس طائفی (درس ترکیب ۱) ، جناب مهندس مهدوی پور (ترکیب ۲) ، جناب مهندس کوششگران (ترکیب ۳) ، جناب مهندس مستغنی (طراحی معماری ۱) ، جناب مهندس معینی (طراحی معماری ۲) ، جناب مهندس مسعودی (طراحی معماری ۳) ، جناب دکتر آیت اللهی (طراحی معماری ۴) ، جناب دکتر وزیری (طراحی معماری ۵) ، جناب مهندس خاتمی و مهندس ستاری (طراحی فنی) ، جناب مهندس شیبانی (طراحی معماری ۶) ، جناب دکتر ندیمی و دکتر مندگاری (طراحی معماری ۷) ، جناب دکتر نقصان محمدی (طراحی شهری) ، جناب دکتر اولیاء (معماری اسلامی و حکمت و هنر اسلامی) ، جناب مهندس فرحزا (طرح مرمت بافت) و تمامی اساتید بزرگواری که در سایه ایشان به طلب علم پرداختیم .

وقدردانی ویژه از اساتید بزرگواری که این رساله به مدد ایشان شکل گرفت ؛ اساتید راهنما ؛ جناب دکتر غفاری و جناب دکتر مندگاری و استاد بزرگوار ؛ دکتر ندیمی که بینش جدیدی را در مقوله کوچ در ذهن بنده ایجاد نمودند .

و از همه کسانی که به گونه ای در این رساله بنده را یاری نمودند ، از جمله تمامی اعضای خانواده محترم خودم که در این مدت با تمامی مشکلات ، تحمل نمودند .

با آرزوی توفیق برای همه

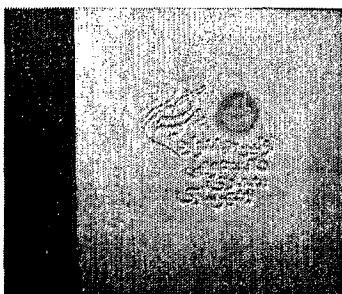
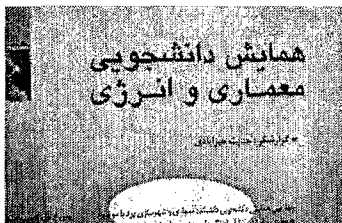
پیشگفتار

خانه های دانشجویی با تمامی مشکلات آسایشی و رفاهی بستر مناسبی است برای شناخت خود و محیط اطراف. چون دانشجو در این چند صباح زندگی معمولاً بدون تکلف زندگی می کند، با کمترینها می سازد و توقع چندانی برای زندگی خود ندارد. این عدم پابندی به محیط اطراف و نگرش بدون تکلف، باعث پرواز ذهن از قفس جسم می شود که به افقی فراتر برای دیدن مسائل دست می یابد.

از آن جمله خانه ای که مدت زمانی حدود سه سال به اتفاق دوستان در دوران دانشجویی در آن ساکن بودیم. یکی از اتفاقاتی که در این مدت رخ داد (البته مدام در حال وقوع بود ولی توجه چندانی بدان نمی شد) این بود که پس از سکونت در یک اتاق به اتفاق یکی از دوستان، ناخودآگاه، مکان استقرار ما هرازچندگاهی به واسطه حس مشترکی که به هرکدام از ما تقریباً بصورت هماهنگ، دست می داد، با مبلمان مربوط تغییر می کرد. که پس از مدتی حدود یک سال، هرکدام از ما تقریباً استقرار در تمامی نقاط فضا را به نحوی تجربه کرده بودیم.

توجه به این موضوع باعث جرقه ای در ذهن من شد که بعدها منجر به نگارش این رساله گشت.

قبل از انتخاب موضوع پایان نامه در اواخر دوران دانشجویی، به فکر نوشتن مقاله ای، بر گرفته از تفکری که به واسطه آن خانه دانشجویی به وجود آمده بود، افتادم. و به واسطه تشابهی که بین حرکت در اتاق، حرکت در خانه های بومی یزد (تالار، جبهه پائیزی، شاه نشین، سرداب و ...) در موقعیتهای مختلف و همچنین کوچ فصلی عشایر، احساس می شد؛ مقاله تحت عنوان «کوچ آهنگ زندگی»، تهیه شد، که در همایش کشف آهنگ طبیعت دانشگاه معماری و شهرسازی یزد (اولین جشنواره معماری و شهرسازی کشور) دانشگاه هنرهای زیبا دانشگاه تهران، حائز مقام برتر شد.





بدلیل اینکه کوچ اگر اجباری نباشد، گونه ای از حرکت است که همیشه برای دست یابی به حالت بهتر اتفاق می افتد؛ موضوع بر روی معنای کوچ استوار گشت. پرداخت به این موضوع در پیچه های مختلفی از ابعاد وجودی انسان را در همان ابتدا آشکار کرد که هرچند شاید در حد نظریه و تئوریهای خام بود ولی اشتیاقی خاص برای تحریر رساله نهایی به وجود آورد.

اولین نکته این بود که دنیا محل و منزلی از یک کوچ کلی است. چرا که موجودیت انسان متعلق به این جهان نیست و به دلائلی به این دنیا کوچیده شده است، پس یک کوچ اجباری بر او مستولی شده و از طرفی گفتیم، کوچ حرکتی برای دستیابی به حالتی ارجح است. پس این کوچ به واسطه اجباری بودن حالتی مخالف است و بدین واسطه، در فطرت انسان میلی به بازگشت به وجود می آورد به نام فطرت کوچ.

در ادامه موضوع به گونه ای با بحث حرکت در هم تنیده و به واسطه ساختار رشته، از مقولات فلسفی وارد مقوله معماری شد که دیدگاه نسبتاً جدیدی را از حرکت در فضاهای معماری مطرح کرد که هرچند دیدگاههای قبل را رد نمی کند ولی کمی با تأمل بیشتر بدانها نگاه می کند.

باشد که این موضوع علاوه بر اینکه در معماران به بازنگری در مباحث نظری معماری که همه به گونه ای وارداتی است، بیانجامد؛ باعث این شود که به سادگی از کنار فعالیتهای روزمره نگذرند و به دید خریدارانه به آنها بنگرند. همانگونه که بحث کوچ از دل همین اعمال به ظاهر معمول ظاهر گشت.

حبیب ارجمند مزیدی

۱۵ تیرماه ۱۳۸۴

فهرست

عنوان	صفحه
سپاس	
پیشگفتار	
فهرست	
مقدمه	
طرح رساله	۱
رسالت رساله	۵
بازخوانی مفاهیم	۶
روند رساله	۷
منزل اول ؛	خانه و سکونت
مقدمه	۱۱
سکونت	۱۲
خانه	۱۴
از بد حادثه اینجا به پناه آمده ایم	۱۴
خانه برای خانه شدن مراتبی دارد	۱۵
مرتبہ سرپناهی و نیازهای جسمانی	۱۵
پیشرفت تمدن و مرتبه ساختمانی	۱۵
مرتبہ سرپناهی و ساختمان ؛ هم شأن حیات دنیوی	۱۶
بنا باید به مرتبه ای در خور جایگاه معنوی انسان برسد	۱۷
خانه تذکره ای از مسکن مألوف	۱۷
خانه همچون گهواره	۱۸

۱۸	خانه مرکز عالم برای انسان
۱۹	خانه آغاز و پایان فعالیتها
۲۰	خانه به مثابه منزل
۲۱	خانه مکانی امن برای بقا
۲۲	زندگی خانه وابسته به عوامل طبیعی
۲۲	نور
۲۲	آب
۲۳	باد
۲۳	گیاه
۲۴	خانه مطلوب
۲۶	ذکر یک تجربه
کوچ	منزل دوم؛
۳۰	مقدمه
۳۱	درمعنای کوچ
۳۲	مفهوم کوچ
۳۵	هجرت تعبیر دیگری از کوچ
۳۷	طبیعت درون و طبیعت برون
۴۲	کوچ درون و کوچ برون
۴۳	کوچ با طبیعت
۴۳	کوچ در طبیعت
۴۴	کوچ از طبیعت
۴۴	درک طبیعت و زمان

۴۶.....	ضرب آهنگ کوچ
۴۷.....	کوچ تأویل دیگری از هرمنوتیک
حرکت	منزل سوم؛
۵۰.....	مقدمه
۵۱.....	نیاز به حرکت
۵۲.....	حرکت و کمال
۵۵.....	رابطه زمان و حرکت
۵۶.....	حرکت و سکون یا حرکت و قرار
۵۸.....	جهت یابی و حرکت مکانی
۶۱.....	سفر غایت حرکت
حرکت	منزل چهارم؛
۶۶.....	مقدمه
۶۷.....	ادراک محیط
۷۰.....	حرکت و ادراک محیط
۷۱.....	محیط ساخته شده و رفتار انسان
۷۳.....	الگوهای کالبدی تعیین کننده رفتار
۷۷.....	عادت و حرکت
۸۰.....	حریم تصفیه کننده حرکت
۸۴.....	انعطاف و تطبیق محیط و حرکت
۸۶.....	انجماد فضا
۸۸.....	طراحی داخلی
کوچ از دریچه خانه	منزل آخر؛

۹۱.....	درآمد
۹۳.....	مقدمه
۹۴.....	خانه رسولیان
	کشف، انتظار، خاطره
۹۵.....	حرکت از بیرون به درون
	تقارن؛ انجماد و روانی دید
۹۶.....	ورود به حیاط
	حرکت مرکزگرا و آرامش درونی
۹۷.....	ورود به فضا
۹۸.....	چرخه کوچ
	هماهنگی با طبیعت
۹۸.....	کوچ فصلی
	پویائی و سیالیت فضا
۱۰۰.....	کوچ موسمی
۱۰۲.....	حرکت طبیعت و درک زمان
	قابلیتهای فضائی کوچ و حرکت
۱۰۴.....	فضاهای شکل پذیر
۱۰۴.....	چیدمان تطبیق پذیر
۱۰۴.....	لبه های فعال
۱۰۵.....	زنجیره بصری و رفتاری فضا
۱۰۵.....	گستره دید داخلی
۱۰۶.....	تغییر ابعاد فضا و حرکت محیط
۱۰۶.....	درک محیط از زوایای مختلف

فہرست

۱۰۹.....	مؤخرہ
.....	ضمیمہ
۱۱۹.....	حرکت و محرک
۱۲۱.....	طبیعت حرکت
۱۲۳.....	فلاسفہ و حرکت
۱۲۶.....	منابع و مآخذ
۱۳۰.....	فہرست تصاویر

مقدمہ

طرح رساله :

هر روزه اطراف ما حوادثی در حال گذار و سیلان است که به واسطه تکرار و برخورد بسیار، برای ما معمول، روزمره و پیش پا افتاده جلوه می کند و بدون اندک توجهی بدانها، زندگی خود را سپری می کنیم. ولی دریغ از آنکه، همین حوادث ساده و عادی، گاهی نمودی عینی از نیازها و فطرت‌های خاموش، در درون انسان است.

بسیاری از این اعمال چنان به وفور در گذران است که همچون نفس کشیدن تنها زمانی ارزش آنها بر ما آشکار می شود که در آب فرو رویم و هوایی برای نفس کشیدن نداشته باشیم.

شاید در خانه خود هر از چند گاهی دست به تغییر مبلمان زده اید! یا در فصول گرم از حیاط خانه خود، برای نشیمن عصر و شب تابستان استفاده کرده اید! یا حتی ممکن است بعضی نیز در خانه خود یا پدربزرگ و مادر بزرگ، در دوران بچگی، خواب پشت بام را تجربه کرده باشید!

در شناخت دلیل این امور؛ بهترین جوابی که تا به حال شنیده ایم، تنوع طلبی است. اما حتی اگر فرض تنوع طلبی نیز پذیرفته شود، باز این سؤال مطرح می شود که این حس از کجا نشأت گرفته است؟! مگر نه اینکه هر حسی در انسان برگرفته از فطرت یا غریزه ای در دورن انسان است!؟

از طرفی بسیار اتفاق می افتد که برای مثال در روند تغییر مبلمان پس از چند تغییر باز گردیم و به حالت سابق، که مسلماً با حس تنوع طلبی مغایرت خواهد داشت.

اما دامنه این حرکت که در این بستر محدود، تقریباً به صورت چرخه ای صورت می گیرد، تا کجا ادامه می یابد؟

با کمی دقت در خانه های بومی درونگرا (موسوم به حیاط مرکزی) نیز می توان این حرکت را چه به صورت روزانه و چه به صورت فصلی، گسترده تر از حالت قبل دید. ولی این چرخه به اینجا نیز ختم نمی شود و تداعی

حرکت فصلی عشایر در دل طبیعت ، در طول سالها و قرن‌ها ، برگ سبزی بر این مدعاست . یعنی انسان در هر قالب اجتماعی و در هر برهه زمانی ، به گونه ای در اعمال روزمره خویش ، حرکتی که شاکله ، کلی زندگی وی را تشکیل داده، بدون توجه به دلیل آن همراه داشته است .
اما دلیل این چرخه و حرکتی که مادام در زندگی انسان در حال اتفاق است ، چیست ؟

در دلایل این حرکات می توان ، اموری چون ؛ طبیعت و اقلیم را در حرکت و کوچ عشایر و حرکت فصلی در خانه های بومی دریافت . ولی در مورد تغییر مبلمان ، جواب قانع کننده ای نمی توان داد ، چون مسلماً در یک فضا ، همچون نشیمن مبحث اقلیم متفاوت ، چندان تأثیر گذار نیست . پس علاوه بر اقلیم که در دو مورد اول نمود بیشتری دارند ، عامل تعیین کننده دیگری نیز باید در میان باشد، که اینگونه و با این نیرو ، انسان را به حرکت وا می دارد .

با نگرشی در طبیعت وجودی و موجودیت انسان بر زمین ، چه از نظر گاه مذهبی و چه عرفانی ، انسان به واسطه از دست دادن جایگاه معنوی خویش و هبوط بر زمین ، همواره در سر سودای برگشت به جایگاه از دست رفته را می پروراند و این هجر ، از وی ذاتاً موجودی ناآرام ساخته و به صورت نیازی سرتاسر وجود وی را تسخیر می کند و فطرتی به نام فطرت کوچ در نهاد وی سرشته می شود، تا نیروی حرکت دهنده وی به سوی مقام اصلی خویش باشد .

از این کوچه کوچ بایست کردن که کردست بر روی پل زندگانی
قفس بشکن ای روح پرواز می کن چرا پایبست اندر این خاکدانی
(اعتصامی)

اما این فطرت شاید هیچ گاه به طور صحیح از طرف انسانها شناخته نشده است ، این است که با وجود بروز آن در ابعاد مختلف زندگی ، آن را به اموری که در درجه دوم اهمیت قرار دارند نسبت می دهند و این مقوله همچنان در پس پرده ابهام باقی مانده است ، یعنی انسان به صورت ناخود آگاه در این چرخه مشارکت دارد نه آگاهانه.

با اندک دقتی ناآرامی و تطور را در عرصه گیتی و تمامی کائنات می توان مشاهده کرد؛ چرخش زمین، روز و شب، تغییر فصول و... و بدیهی است که انسان که جزء کوچکی از این دایره هستی است، نیز مدام در تغییر باشد. به بیانی در این چرخه، تمامی کائنات، اشرف مخلوقات را همراهی می کنند.

در نظرگاه مذهبی، هجرت (معادل کوچ) سرلوحه زندگی انسانها قرار می گیرد، و حتی حضرت علی در کلمات قصار خودشان صریحاً می گویند که: «الهجرة علی حده الاول»، یعنی هجرت به حکم و وضع اول خودش باقی است و این حکم را نه تنها در زندگی مادی انسان که در تمام ابعاد وجودی او قرار می دهد: «المهاجر، من هجر السیئات» یعنی علاوه بر هجرت برون، یک هجرت را نیز در درون انسان قائل می شوند؛ «همیشه از درون و برون در هجرت باش.»

روح و جسم انسان همواره در تعامل با طبیعتی که هر کدام را شامل می شود، قرار دارند. در طبیعت برون، تحت تأثیر چرخه طبیعت و گونه گونی، مدام حالات مختلفی، اتفاق می افتد. جسم نیز در ارتباط بلاواسطه با این طبیعت قرار دارد. از طرفی جسم و روح در این جهان ماده، در خدمت یکدیگر قرار دارند و حیات هر کدام، حیات دیگری را تضمین می کند و انطباق این دو طبیعت برهم، روند زندگی را سرعت می بخشد و به هدف خویش نزدیکتر می سازد. در حقیقت آزادی جسم در طبیعت برون (که در زندگی امروز به صورت نیازهای عادی و روزمره درآمده و صحت و اصالت خود را از دست داده است) آزادی روح را در طبیعت درون باعث می شود. اما همراهی با طبیعت که به صورتهای کوچ با طبیعت، کوچ در طبیعت و کوچ از طبیعت، اتفاق می افتد، انسان را به درک طبیعت که هدف اصلی خلقت کائنات است، رهنمون می سازد و از طرفی نیز به درک زمان واقعی، که انسان امروز، رفته رفته از درک آن غافل گشته است، نائل می سازد، زمان هایی چون سحر و سپیده دم که به واسطه زندگی آپارتمان نشینی از تقویم طبیعی انسان ها پاک شده است.

هنگام سپیده دم خروس سحری دانی که چرا همی کند نوحه گری

یعنی که نمودند در آئینه صبح کز عمر شبی گذشت و تویی خبری

جوهره کوچ حرکت است و شناخت هر چه بیشتر این مقوله به شناخت بهتر از کوچ می انجامد. نیاز به حرکت همانند نیازهای فیزیولوژیک ولی در مرتبه ای بالاتر از آن یعنی؛ مرتبه نیازهای تعالی قرار دارد.

صفت حرکت به واسطه جهت دار بودنش به سمت مقصد و مقصودی است و در این حرکت، متحرک به سمت کمالی که برای او تعریف شده است در حرکت می باشد.

در عالم تحت القمر، زمان در صورت عدم حرکت، درک نخواهد شد. سکونت و قرار موقت انسان در زمین نیز جز در سایه حرکت معنی نخواهد یافت. یعنی علاوه بر اینکه هر حرکتی برای قراری است، در چرخه کوچ نیز منازلی موجود است که انتهای حرکت و کوچی و ابتدای حرکت و کوچ دیگری قرار دارند. یعنی سکونت ظاهری انسان، منزلی است برای کوچ نهایی. اما در جزئیات زندگی مدام سکون و حرکت در کنار هم قرار دارند و معنای هیچ کدام بدون دیگری کامل نمی شود.

هین نظر کن ماتشسته می رویم خود نیننی عازم جائی نوئیم؟!

تسری مقوله کوچ و حرکت در وادی معماری، کاری بسیار صعب و دشوار است، مقوله ای که شاید کمتر، پای خود را از علوم اجتماعی، فلسفه و عرفان بیرون گذاشته باشد. حرکت در فلسفه و علوم طبیعیات و همچنین عرفان اسلامی، جایگاهی به غایت بلند و رفیع دارد. مبحثی که ذهن بسیاری از فلاسفه را از یونان باستان (از پارامیدس) تا به امروز به خود معطوف کرده و شاید به جرأت بتوان گفت: فیلسوف اندیشمند، صدرای شیرازی، با قائل شدن به «حرکت جوهری» در نهاد موجودات، اگر به این تعامل پایان نداد، حداقل باب جدیدی را بر این موضوع باز کرد. کوچ نیز اگر چه همچون حرکت خصوصاً در فلسفه گسترده‌گی خاصی ندارد، ولی در علوم اجتماعی از یک سو و ادبیات و عرفان اسلامی و فارسی از سوی دیگر، معانی نمادین و نغزی به همراه دارد.

وقت کوچ است الرحیل ای دل از این جای خراب

تا ز حضرت سوی جانت ارجعی آید خطاب

(عطار)

رسالت رساله :

این رساله ، رسالت خود را به واسطه سئوالی که این مقوله در ذهن نگارنده ایجاد کرده است - یعنی جایگاه کوچ و حرکت در معماری خانه - بر فتح بابی از مقوله کوچ و حرکت که بستر معماری و خصوصاً وادی خانه از آن دور و مهجور مانده است ، استوار می کند . که بدین طریق ، راهی تازه در ارتباط بین مباحث فلسفی صرف و فعل معماری گشوده می شود . هر چند که بعضی بر این باورند که در ورطه عمل نمی توان چنین مباحثی را بکار بست .

در این رساله بیشتر نیرو به واسطه بکر بودن موضوع در معماری و هم زبان نبودن آن با مقوله معماری ، صرف تناسب و کنار هم گذاری کوچ ، حرکت و معماری خانه ، شده است . این است که با تمام تلاش و کوششی که در این زمینه چه به لحاظ ذهنی و چه به لحاظ فیزیکی انجام گرفته است ، هیچ گونه ادعایی مبنی بر به بار نشستن و نیل به جواب مورد نظر نیست . بلکه تنها می توان به این باور اعتقاد داشت که موضوع توانسته ، حداقل در ذهن نگارنده و مخاطبین ، این دریچه را بگشاید که هنگام طراحی ، به این بعد وجودی و نیاز فطری انسان ، یعنی کوچ و حرکت نیز توجه خاصی مبذول داشته باشند .

از طرف دیگر اینکه ، در نظر گرفتن کوچ در فعل معماری ، از طرف طراح آیا به صورت خودآگاه (یعنی پیش بینی این نوع حرکت و فضاهای مورد نیاز) باید صورت گیرد ؟! یا اینکه طراح صرفاً ، از عواملی که این حرکت را مانع می شوند (همچون معماری سخت و عناصر تثبیت شده) باید جلوگیری و پرهیز کند ؟! و یا اینکه طراح نقش چندان تعیین کننده ای ندارد و مخاطب ، خود به واسطه این نیرو ، عوامل محیطی را با خود همراه می کند ؟! به همراه تحقیقاتی که در آینده مد نظر محقق است احکامی را در زمینه

طراحی خانه بر مبنای مبانی فطری از جمله کوچ و حرکت، عرضه خواهد داشت.

بازخواهی مفاهیم:

کوچ از امور بسیار بديهی است و در اتفاق آن شکی نیست، اما برخورد این رساله با موضوع و مفهوم کوچ، شاید به گونه ای، گرد زدایی از این مفهوم و بازنگری آن از دریچه ای جدید است. کوچی که با شنیدن و تفکر بدان، ناخودآگاه، چرخه ای که جبر اقلیم یا قابلیت طبیعت آن را باعث شده است، به ذهن خطور می کند. اما اگر این امر بديهی، به گونه ای عوامل طبیعی خویش که از نظر ما بدان واسطه به وجود آمده است را از دست بدهد، از تکاپو می افتد و از زندگی انسان حذف می شود؟

در کوچی که به واسطه عوامل بیرونی صورت می پذیرد انسان به گونه ای مجبور و تحت سلطه است و به بیانی، انسان در انتخاب آن شاید چاره ای جز این نداشته است، اما هدف، در این رساله، انسان مختار است و اینکه این انسان مختار در عدم این عوامل، آیا از کوچ دست برمی دارد؟

حرکت نیز هر چند در علوم متفاوت، معانی خاص و متفاوتی دارد، از جمله؛ فیزیک و طبیعت، فلسفه و علوم اجتماعی، عرفان و ... اما در بحث معماری، خصوصاً معماری خانه، آن گونه از حرکت را شامل می شود که موقعیت مکانی یا احساس انسان را در محیط تبدیل نماید.

بدین واسطه در کنار کوچ از حرکت بحث به میان می آید. اتفاق کوچ در سایه حرکت صورت می گیرد و در حقیقت، کوچ و حرکت لازم و ملزوم یکدیگرند. اما به واسطه تعاریفی که از کوچ به میان آمد، هر حرکتی را نمی توان کوچ دانست، این است که قبل از بررسی حرکت مورد نظر، ممکن است از دریچه های مختلف حرکت مورد بررسی قرار گیرد، تا از خلط بحث جلوگیری به عمل آید.

خانه مورد نظر در این رساله، آن معماری متجلی و متعالی است که انسان در آن، سکونت واقعی می یابد. و اینکه چرا از میان معماری های مختلف،